



محمد علی سفری

وکیل پایه یک دادگستری

## مفاهیم تروریسم در قاموس زورمداران جهان

ترور در لغت بمعنای ترس زیاد، بیم و هراس، خوف و وحشت و در اصطلاح سیاست، کشتن و از بین بردن مخالفین و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است. تروریست به کسانی می‌گویند که عامل این فجایع هستند و آدم‌کشی را حرفه خود قرار داده‌اند.\*

این تعریف از تروریسم هنگامی که دستاویز زورمداران به منظور بهره‌کشی‌های سیاسی قرار می‌گیرد، در یک طیفی وسیع معانی مختلف و متضاد پیدا می‌کند اگر با منافع صاحبان قدرت در تضاد باشد عناوینی چون جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، هجوم به حیات انسانها و دهها عنوان دیگر از همین قماش می‌یابد. و مرتکبین سزاوار بدترین عقوبتها می‌شوند، اما اگر این عمل در جهت حفظ منافعشان باشد در آن صورت، دفاع از حاکمیت ملی، جلوگیری از بحران جهانی، حفظ امنیت ملی نامیده می‌شود و عاملان را حافظان حرمت بشریت و ایثارگران در راه وطن، می‌نامند و نشان افتخار سینه آنان را مزین می‌کند.

بنابراین هم اکنون نه تنها برای تروریسم یک تعریف جامع و مانع وجود ندارد بلکه به اقتضای زمان و مکان در یک جا آدم‌کشی است و مذموم و در جایی دیگر دفاع از حیثیت و شرف انسانی است و ممدوح.

اما آنچه در امریکا حادث شد. یکباره «تروریسم» را در معیاری وسیع‌تر از آنچه در

گذشته بود قرار داد، چون ابر قدرت زمانه که سالهاست از این حربه برای پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کند، ناگهان در معرض بزرگترین حادثه‌ای قرار گرفت که هرگز تصور آن را نداشت. حمله به نمادهای اقتصادی و نظامی امریکا در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، (۲۰ شهریور ۱۳۸۰ هجری) چهره تازه‌ای از «تروریسم» را در جهان عرضه کرد و بهمین جهت صاحبان قدرت را به آشفتگی خیال دچار ساخت تا آنجا که دولتهای بزرگ و کوچک با نادیده گرفتن اختلافات دیرینه زمزمه همبستگی و همگرایی را عنوان کردند و دست نیاز به سوی سازمان ملل متحد برای پیدا کردن راه مبارز با این پدیده دراز کردند.

باید توجه داشت امر «تروریسم» پیشینه‌ای همزمان با پیدایش تاریخ بشر دارد لکن از نظر فرهنگ سیاسی، این پدیده از زمان قتل پادشاه یوگسلاوی که موجب تأثر زیادی شد عنوان یک عارضه برهم زننده صلح و آرامش را در جهان پیدا کرد و له و علیه آن تعبیر و تفسیرهای فراوانی شد و به منظور مبارزه با آن وارد قوانین جزائی کشورهای اروپائی شد. در قانون جزائی ۱۹۳۲ لهستان و قانون جزائی ۱۹۳۳ دانمارک مقررات خاصی در جهت مبارزه با تروریسم تنظیم گردید و سپس در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ برای جلوگیری از تکرار این عمل و مجازات بین‌المللی تروریسم پیمان مشترکی به امضاء رسید و همزمان موافقتنامه‌ای نیز برای تأسیس یک دیوان جنایی بین‌المللی برای رسیدگی به این جرم امضاء شد که در صدر این پیمان تروریسم، به شرح ذیل تعریف گردید:

«تروریسم عبارت از اعمال جنایی است که بر ضد کشوری صورت بگیرد و هدف آن

ایجاد هراس در نزد اشخاص و یا دستجات معین و یا در بین عامه می‌باشد.

در این پیمان‌نامه یادآوری شد که اجرای آن منوط به تصویب آن از سوی کشورهای علاقمند است.

در آن زمان، گفته شد که مظاهر خارجی تروریسم با جرایم عمومی فرق ندارد جز اینکه هدف آن ممکن است گاهی سیاسی باشد که در این صورت خصایص آن از این قرار است:

۱ - غالباً از طرف دسته‌ای که بین‌المللی هستند صورت می‌پذیرد و به همین جهت

مؤثر واقع می‌گردد.

۲- وسایلی به کاربرده می‌شود که در همه جا هول و وحشت ایجاد می‌کند مانند انفجار و انهدام راهها و سدها و مسموم ساختن آب آشامیدنی و اشاعه امراض مسری.

۳- تروریسم همیشه برای عموم ایحاد خطر می‌کند.\*

از تاریخ حادثه ترور پادشاه یوگسلاوی و تصمیماتی که در کشورهای یاد شده گرفته شد حدوداً هفتاد سال می‌گذرد و طی این مدت هزاران ترور فردی، جمعی بوقوع پیوسته و گروههای متشکل کشورهای مختلف جهان مبادرت به ترور شخصیتها کرده‌اند، لکن هرگز تا به این حد به آن توجه نشد و صاحبان قدرت را نگران نساخت چون بهره‌برداری از آن تا بدین حد عظیم و گسترده نبود.

حادثه نیویورک و واشنگتن ثابت کرد که دیگر در دنیا بسیاری از ناممکنها ممکن می‌شود و زنگ خطری شد برای دولتهای مقتدر جهان.

اما آنچه هم اکنون به عنوان یک معضل جهانی توجه سران کشورها را بخود جلب کرده طریقه مبارزه با تروریسم است چون با وجودی که بزرگترین قدرت جهان در یک حمله برق‌آسا مراکز اقتصادی و امنیتی خود را منهدم دید و در ساعات اولیه با خشم فراوان اعلام انتقامجویی کرد، اما به زودی متوجه شد که مبارزه با تروریسم که در واقع زاینده اعمال و افعال خودشان است به این سادگی‌ها نیست و نیاز به همکاری و همفکری متفکرین و نظریه‌پردازان جهان دارد.

آنچه در نخستین واکنش نسبت به این عمل غیر انسانی از سوی رییس جمهور کشور ما صورت گرفت و صمیمانه با ملت آمریکا ابراز همدردی شد، تحسین جهانی را به همراه داشت، بخصوص پیشنهادات ایشان که مناسب‌ترین محل برای همکاری جهت مبارزه با این پدیده سازمان ملل متحد است.

همچنین تقبیح این عمل جنایتکارانه از سوی نهادهایی در ایران که کانون وکلای دادگستری مرکز از جمله آنان است.

در قوانین جزائی کشورها، البته درباره «تروریسم» نه تعریف روشنی وجود دارد و نه عنوان مجرمانه‌ای، لکن از آنجا که نفس آدم‌کشی «جرم» است در قانون مجازات

اسلامی، در ماده ۱۸۳ آمده است:

«و هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محروب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

مجازات این اقدام طبق ماده ۱۹۰ همین قانون، قتل، آویختن به دار، قطع دست راست و پای چپ و بالاخره نفی‌بلد است که به انتخاب قاضی در مورد مرتکب اعمال می‌شود.

به نظر می‌رسد، اقدام جدی برای یک تعریف مشترک از تروریسم که مورد قبول اکثریت اعضای سازمان ملل قرار گیرد، قدم اول در راه مبارزه در قالب یک پیمان جهانی و ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم است و جلوگیری از اقدامات انتقام‌جویانه زورمداران می‌کند.

قدم بعدی، باید ریشه‌یابی این آفت جهانی باشد، و با بررسی علل و جهات حوادث تروریستی که بدون شک فقر عمومی و تبعیض نژادی و جهل حاکم بر اکثریت نیروهای جوان و بی‌بهره از دانش در سراسر جهان از عمده‌ترین عوامل است.

ایجاد یک سپر دفاعی برای بشریت در برابر این پدیده هولناک به طور قطع باید با همکاری صاحب‌نظران در محیط سازمان ملل متحد باشد.

بی‌مناسب نیست برای آگاهی بیشتر از اقدامات بین‌المللی در زمینه تروریسم اشاره‌ای به آخرین مصوبه‌ها به نقل از مجموعه قوانین بین‌المللی دانشگاه کمبریج چاپ چهارم سال ۱۹۹۹ بشود. در این مجموعه پروفیسور «ملکم شاه» پروفیسور حقوق بین‌الملل در دانشگاه لستر انگلیس تصمیمات سازمان ملل و شورای امنیت را در سالهای گذشته با توضیحاتی به رشته تحریر درآورده است. نویسنده عقیده دارد که استفاده از ترور به منظور اصلاح سیاسی در سالهای اخیر ابعاد تازه‌ای به خود گرفته و در بسیار موارد تروریست عمداً اهدافی را در کشور ثالث انتخاب می‌کند تا مسئولین را زیر فشار قرار دهد، در نتیجه باید گفت تروریست با دولت در نزاع است نه با مردم آن کشور، این گونه ترورها را زورمداران مورد استفاده قرار می‌دهند.

نویسنده از دیدگاه حقوق بین‌الملل و یا کسی که امر تروریسم را به عنوان یک حقوقدان بررسی می‌کند بر این باور است که در تعریف تروریسم آیا دفاع از آزادی به

عنوان یک انگیزه و هدف می‌تواند جایی داشته باشد تا بصورت یک عمل مثبت قلمداد شود؟

پاسخ او اینست که موضوع بستگی به دیدگاه کسی دارد که مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند که جنبه منفی یا مثبت در ارتباط با انگیزه و هدف در این‌گونه اعمال آنقدر وسعت دارد که تشخیص آن مشکل است و نمی‌توان دریافت که عمل یک عمل سیاسی است یا یک عمل جنایی.

به نظر این نویسنده جامعه بین‌المللی در سالهای اخیر، درک مطلب را بیشتر در ارتباط با عمل تروریست می‌داند تا بررسی ادراک و نیت وی، چون درک مفاهیم قصد وی مشکل است. وی اشاره به دیدگاه، جامعه ملل در سال ۱۹۳۷ دارد و از تشکیل کنوانسیون یاد می‌کند که در آن موضوع پیشگیری و تنبیه تروریست مورد توجه بود، اما تصمیمات این کنوانسیون به خاطر وقوع جنگ جهانی دوم هرگز بمرحله اجرا درنیامد. در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ که تروریسم در ابعاد وسیع توجه را به هواپیماربابی معطوف داشت. در سه کنوانسیون در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ تصویب شد که باید با این حرکت خاص تروریستی مقابله کرد و تا حدی نیز موفقیت‌آمیز بود و اقداماتی توسط سازمان بین‌المللی هوایی به استناد این مصوبات علیه تروریسم صورت گرفت. بنابراین درباره تروریسم آنچه مؤثر است اجرای قوانین است. در سال ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل، کمیته‌ای برای مبارزه با تروریسم تشکیل داد اما تلاش این کمیته به جایی نرسید چون توافق بر سر چگونگی توصیه‌ها و اجرای آن بدست نیامد و موضوع با مناظره سیاسی مخلوط شد.

در جهان سوم که تمرکز فعالیت تروریسم روی ترورهای حکومتی و استفاده از زور برای محروم کردن انسانها در رسیدن به اهدافی چون استقلال و خودمختاری بود، بار دیگر توجه به پیشگیری و مجازات معطوف شد و حمایت‌های بین‌المللی در این زمینه شامل مصونتهای دیپلماتیک و جلوگیری از آدم‌ربایی نیز گردید و تصویب شد که تروریست و مهاجم یا باید محاکمه شود یا از قانون استرداد مجرمین استفاده شود. در سال ۱۳۷۹ توجه مجمع عمومی به مسأله گروگان‌گیری معطوف گردید و در کنوانسیون مأمور رسیدگی به این امر تصویب شد که در فضای قضائی کشورهای درگیر

گروگان‌گیری و آدم‌ربایی، این کشورها موظف و متعهد به همکاری با مصوبات کنوانسیون باشند، اما هنگام اجرای این تصمیم بار دیگر تعبیر و تفسیرها از مصوبات کنوانسیونهای قبلی در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷، اعلام شد که مجازات باید در ارتباط با عمل گروگان‌گیری باشد و چنانچه در جریان آن استفاده از سلاح گرم صورت گیرد و یا جنگهای مسلحانه می‌تواند در چارچوب مصوبات کنوانسیون ۱۹۷۹ قرار گیرد. بعد از آن در قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی تصویب شد تمام اعمال و روشها و اقداماتی که جنبه تروریستی دارد یک عمل جنایی محسوب شود و این مطلب در قطعنامه شماره ۱ و ۴۰/ مجمع عمومی گنجانیده شد که هر سازمان و یا افرادی در یک جا مرتکب این اقدام شدند، جنایی تلقی شود. ولی وجود جنگ سرد بین قدرتمندان موجب شد در اقدام شدنند، جنایی تلقی شود. ولی وجود جنگ سرد بین قدرتمندان موجب شد در قطعنامه ۵۷۹ مصوب سال ۱۹۸۵ شورای امنیت ضمن محکوم کردن تمام اعمالی که منجر به گروگان‌گیری و آدم‌ربایی می‌شود، سازمان ملل باید توجه خاص به ارتباط بین تروریسم و صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد و در قطعنامه ۷۳۱ که در ۱۹۹۲ در شورای امنیت به تصویب رسید توجه بیشتر به این موضوع شد که اگر اعمال انجام شده نشانگر ایجاد خطر برای صلح بین‌المللی است در جلوگیری از آن کوشش شود. این قطعنامه در رابطه با انتقادهایی از اعمال کشورهایی چون لیبی بود که متهم به عدم همکاری با مصوبات شورای امنیت شدند...

با این ترتیب دیدگاهها در مجامع بین‌المللی در اجرای مصوبات شورای امنیت با توجه به اصل ۷ منشور سازمان ملل متحد به سویی سوق داده شد که باید مقررات مصوب شورا به این قبیل کشورها تحمیل شود و الزام آور گردد و در اینجا بود که مسأله تحریم کشورهایی که از تروریسم حمایت می‌کنند مورد توجه قرار گرفت. بخصوص در مورد کشورهایی که حامی تروریسم هستند و ادعا دارند از آن برای دفاع از خود استفاده می‌کنند و مدعی هستند اقداماتشان در جهت حفظ حقوق کشورشان است. واکنشهای بین‌المللی در برابر این توجیه شدید بود. چون برابر تعهدات کشورها به اجرای مصوبات سازمان ملل و شورای امنیت دولتهای عضو در قبال هرگونه اقدام تروریستی مسؤول هستند و باید با سازمان ملل همراهی و همکاری داشته باشند و دولتهایی که این تعهد خود را نادیده بگیرند با آنان برخورد خواهد شد.

بحث در این بود که هرگاه یک واقعه تروریستی از سوی یک حکومت علیه حکومت دیگر صورت بگیرد، آیا این اقدام به عنوان دفاع از خود قابل توجیه است، اظهار نظر در این مورد این بود که باید به میزان نسبیّت و سهم دفاع با توجه به اسناد و مدارک رسیدگی شود و معلوم شود که عمل یک عمل تروریستی است یا دفاع از حقوق و مقابله با هجوم. اگر نسبت دفاع از موجودیت قابل قبول نباشد عمل تروریستی است نویسنده کتاب در پایان اظهار می‌کند که بهر حال تعداد زیادی از حوادث تروریستی از سوی صاحبان قدرت علیه دولتها و حکومت‌های کوچک صورت می‌گیرد که قابل توجیه نیست و نمی‌توان به آن عنوان دفاع از حاکمیت داد بلکه باید آن را در زمره اعمال دولتهای حامی تروریسم علیه دولتهای مورد هدف آنان دانست.

با توجه به این سوابق در مورد «تروریسم» اینک که بار دیگر این موضوع مسأله روز جهانی شده است، کانونهای وکلای دادگستری در سراسر کشور که عمل «تروریسم» را به هر صورت و عنوان محکوم کرده‌اند. اینک نیز آمادگی همه‌گونه همکاری و تعاطی افکار را با صاحبان اندیشه و مدافعان حقوق بشر دارد تا به طور ریشه‌ای با اثرات اعمال جنون‌آمیز سازمانهای تروریستی مبارزه شود.